

نقد و بررسی دورساله انتقادی از عصر قاجاریه

# دستورالاعقاب

# و

# شیخ و شوخ

○ سلیمان حیدری

○ دستورالاعقاب

○ تألیف: میرزامهدی نواب طهرانی

○ به تصحیح: سیدعلی آل داود

○ ناشر: نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۷۶

○ شیخ و شوخ

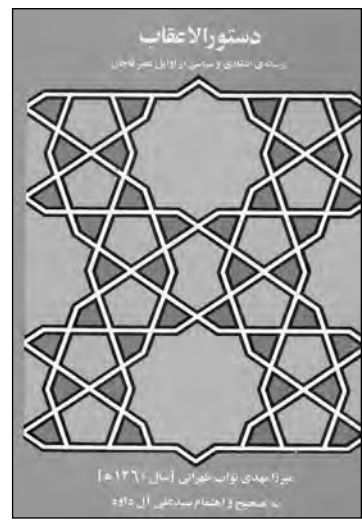
○ به اهتمام: احمد مجاهد

○ ناشر: انتشارات روزنه، تهران، ۱۳۷۳



حکایات راه افراط پیموده است و شاید در میان نویسندگان عهد قاجاری، تنها کسی است که همه اقدامات این صدراعظم را تخطئه کرده و به نکوهش او پرداخته است. درواقع علت نارضایتی مؤلف و دیگر منتقدان میرزا آقاسی را باید در رویه سیاسی و اقتصادی او سراغ گرفت. پس از به دست گرفتن قدرت «نه تنها از اسرار سلطنت و رموز ملک‌داری»<sup>۱</sup> بی‌خبر بود، بلکه بسیاری از طرفداران خود

نگارش رساله‌ها و متون انتقادی و سیاسی در ادبیات فارسی دارای پیشینه درازی بوده و حتی به قبل از قرن پنجم هجری بازمی‌گردد. اما رسالاتی که آشکارا حاوی انتقاداتی به نوع نظام سیاسی و دربرگیرنده مفهوم دولت - ملت و هویت ملی باشد، تنها در دهه‌های اول قرن ۱۹ میلادی همزمان با تحولات اروپا در تاریخ معاصر ایران رایج گردید. این تفکر انتقادی نشأت گرفته از آشنایی



تدریجی ایرانیان با تمدن مغرب زمین بود. شاید نخستین رساله‌ای که به طور مستقل به انتقاد سیاسی توجهی خاص نشان داده رساله **دستورالاعقاب**<sup>۱</sup> نوشته میرزا محمد مهدی نواب تهرانی ملقب به «بدایع‌نگار» است که آن را در سال ۱۲۶۰ ه. ق. و در انتقاد از حاج میرزا آقاسی صدراعظم محمدشاه قاجار به رشته تحریر درآورده است. البته تنها میرزا مهدی منتقد این صدراعظم قاجاری نیست، بلکه بسیاری از مورخان عصر قاجاری از آقاسی به بدی یاد کرده<sup>۲</sup> و اعمال او را مورد نکوهش قرار می‌دهند. زیرا صوفی‌گری شاه و نادرستی میرزا آقاسی یا هر دو، عاملی بود که تخم بدبختی‌های مالی را در ایران کاشت<sup>۳</sup> و زمینه را برای نابسامانی‌های اقتصادی و سیاسی و نفوذ خارجی فراهم کرد.

اسلوب نگارش دستورالاعقاب ادیبانه، متکلف و مصنوع، همراه با آیات قرآنی، احادیث و جملات و عبارات و امثال و اشعار فراوان عربی است و مؤلف در هر صفحه بارها به این‌گونه مطالب استشهدا جسته است. علاوه بر این آنجا که مؤلف مطلبی بر ضد میرزا آقاسی نوشته، در پاره‌ای گزارش‌ها و

را نیز که اغلب از مردم ماکو بودند در امور لشکری و کشوری به‌کار گرفت و بسیاری از آنان مرتکب فجایع عظیم در کشور شدند «حاج میرزا آقاسی هم‌چون این مردم را منسوب به خویش می‌دانست و چنان می‌پنداشت که اگر وقتی روزگار آشفته شود، ایشان ملازمت او خواهند کرد و دشمنان او را دفع خواهند داد، لاجرم کیفر کردارشان را به تأخیر می‌افکنند».<sup>۴</sup>

افزون بر این، بدایع‌نگار بارها از این رویه حکومتی حاجی میرزا آقاسی در خلال سطور کتابش انتقاد نموده و کار را به جایی رسانده که می‌گوید: «اگر مساوی و مفاسد مثالب و معایب خبائث و ردایل او را تسوید باید، راستی خواهی، سخن در صد مجلد رود»<sup>۵</sup> و در جای دیگر می‌گوید: «مفاسدی که از خبث ضمیر و سفاقت و حمق او متولد است، بسیار و بی‌شمار است و خود مکرر گوید من در ملک ایران احداث حدیثی کرده‌ام که ازاله آن میسر نخواهد شد».<sup>۶</sup>

مؤلف در این رساله از سرگذشت و نام برخی از رجال دولتی سخن رانده و از سرسپردگی بیشتر آنها به بیگانگان به سختی انتقاد کرده و با روشی

خاص و لحنی تند، این اشخاص را که دولتمردان آن روزگار بوده‌اند برای آیندگان معرفی نموده است.<sup>۸</sup> به هر حال رساله دستورالاعقاب نه تاریخ صرف است و نه تذکره‌الاحوال؛ بلکه رساله‌ای سیاسی - تاریخی است که برای بررسی تاریخ قاجاریه به خصوص زمان محمدشاه قاجار حائز اهمیت فراوانی است.

\* \* \*

نوع دیگری از ادبیات سیاسی و اجتماعی و انتقادی که در آستانه انقلاب مشروطه و همزمان با رساله‌هایی چون *کشف‌الغرایب* و

یک کلمه به رشته تحریر درآمده، رساله *شیخ و شوخ*<sup>۹</sup> است. مؤلف این رساله نخواستہ نامش را ذکر کند، اما از رساله‌اش برمی‌آید که تمام رجال حکومتی و صاحب‌منصبان سفارتخانه‌ها و سفرای کشورهای خارجی را می‌شناخته و این امر نشان از درک علمی و اطلاعات وسیع مؤلف است.

شیوه نگارش رساله در قالب محاوره و مکالمه بین دو شخص (شیخ و شوخ) است. نویسنده در آن معمولاً به زبان طنز و به نثری جدی مشکلات سیاسی و اجتماعی کشور را مطرح می‌کند. نویسنده مقایسه‌ای بین ایران و ممالک غربی صورت داده و براساس آن از حضور قانون، تعلیم و تربیت، علم، عدالتخانه و... در غرب سخن می‌گوید و در مقابل از بی‌دانشی، ظلم و تعدی، عوام‌گرایی، جهالت و بی‌خبری رجال و عقب‌ماندگی ایران بحث می‌نماید. از مطالعه رساله شیخ و شیوخ این نکته دریافت می‌شود که مؤلف در جاهای مختلف رساله خود از استادان دارالفنون و قضایای آنجا انتقاد

## شاید نخستین رساله‌ای که به طور مستقل به انتقاد سیاسی توجهی خاص نشان داده رساله دستورالاعقاب

نوشتۀ میرزا محمد مهدی نواب تهرانی ملقب به «بدایع‌نگار» است که آن را در سال ۱۲۶۰ ه. ق. و در انتقاد از حاج میرزا آقاسی صدراعظم محمدشاه قاجار به رشته تحریر درآورده است

می‌کند. این امر می‌رساند که وی شخصیتی علمی و هم‌طراز با استادان دارالفنون بوده و استحقاق تدریس در آنجا را داشته است، اما احتمالاً چون مانع ورود او به دارالفنون شده‌اند کینه استادان این مدرسه را به دل گرفته و در هر فرصتی به ایشان می‌تازد و دارالفنون را «دارالجنون» و شاگردان آن را «بوزینه»<sup>۱۰</sup> می‌خواند.

در این رساله «شوخ» و «شیخ» در قالب دو شخصیت آمده‌اند و در گفت‌وگوی بین این دو شخص، مؤلف از وضعیت علمی کشور انتقاد نموده و می‌نویسد چرا باید دولت از اهل علم

این همه بی‌خبر باشد، چرا باید در طبع کتاب‌های علمی هیچ دخل و تصرفی نداشته باشد... چرا باید انجمن معارف در ایران دایر نباشد.<sup>۱۱</sup>

مؤلف از غارت ذخایر خطی توسط کنسول‌های خارجی و وزیرمختارها پرده برداشته و دولت را در این زمینه مقصر می‌داند و می‌گوید: «فریاد از غفلت دولت و رشوه پدر سوخته و عمومیت تزویر و گوش‌بری عام و شیوع جهل مرکب».<sup>۱۲</sup> افزون بر این مؤلف رساله شیخ و شوخ از فرنگ‌رفتگانی که بی‌هیچ ذخیره علمی به کشور بازمی‌گشته‌اند به شدت انتقاد کرده و می‌نویسد: «شما بی‌چاره مردم از ایران رفتید، به پاریس هم نرسیدید، حال نه زبان این جا به خاطر مانده است به جهت اینکه نسبت به زبان ایران یک کتاب گلستان هم نخوانده‌اید و نه اسلوب آن جا را خوب فهمیده‌اید».<sup>۱۳</sup> از دیگر مباحثی که مورد انتقاد مؤلف رساله شیخ و شوخ قرار گرفته، بازار گرم تملق و چاپلوسی و نداشتن معلومات مملکتداری رجال قاجاری است.



دستور اعقاب  
شرفه از صاحبان علم و فضل و کرامت و کبریا که  
همیشه در خدمت ملت و مملکت و رفاه و سعادت و اصلاح

بسم الله الرحمن الرحيم

پیران سخن خجسته گویند که هست مان ای هر که پریشانی بندگی کن

بر پهل تختی و از روی تجربت غایت مقصود و کمال مطلوب بدین

نشاء من حیث الایمان است که نتیجه آن آسایش و عزت و اعتبار

عزت و اعتبار تیر با حصول مال است. فلا تجد فی الدنیا لمن قل

ماله فلا مال فی الدنیا لمن قل مجده اکتا فضایل و تحصیل هنر تیر جو

حصول این دو مقام است اگر مرد بجایه اندرست و جاه مال مرا

بین که بر بنی برادر ابکمال و حصول این هر دو منوط و مربوط بجا

خداوند ببارک تعالی است تبسط الرزق لمن تشاء و تقدر

تفریح تشاء و تدل من تشاء ارزادان منلاف شمع و دست

دستور اعقاب، صفحه اول، نسخه دانشکده حقوق (۱۳۶ ب)

او در این باره با حالتی تأثر انگیز می نویسد: «وزیر بی سواد، صدراعظم بی سواد مستوفی، بی سواد و همه... مال مردم خور»<sup>۱۳</sup>

از خلال سطور رساله شیخ و شوخ چنین برمی آید که مؤلف رابطه خوبی با سید جمال الدین اسدآبادی و میرزا ملکم خان نداشته و ملکم را «حقه باز زبان چرم و نرم افسونگر»<sup>۱۴</sup> خوانده است. همچنین او رابطه خوبی با اعتمادالسلطنه نیز نداشته، او را با جملاتی طنزآمیز مورد انتقاد قرار داده و می گوید: «منصب فروشی شغل قدیم دولت ایران بود، علم فروشی هم به آن ضمیمه شده است، شما را به خدا قسم، کسی دیده است در هیچ دولت و در هیچ تاریخ وزیر علوم بی سواد؟ و کسی دیده است وزیر انطباعات بی سواد؟ نامه دانشوران را ده نفر دیگر جان می کنند و می نویسند فلان السلطنه را که دلیل بر بزرگی قطر شکمش را قرار داده است، مصنف واقع می شود، بی چاره میرزای فروغی احمق، جان بکند و دیگری صاحب کتاب مرآت البلدان

بدایع نگار در رساله «دستورالاعقاب»  
از سرگذشت و نام برخی از رجال دولتی  
سخن رانده و از سرسپردگی بیشتر آنها  
به بیگانگان به سختی انتقاد کرده و  
با روشی خاص و لحنی تند، این اشخاص را  
که دولتمردان آن روزگار بوده اند  
برای آیندگان معرفی نموده است

شود».<sup>۱۶</sup>

در یک تحلیل مقایسه‌ای و با کمک دو مؤلفه «شیوه نگارش» و «لحن انتقاد» در بررسی دو رساله ذکر شده باید گفت: که رساله شیخ و شوخ دارای نثری روان بوده و نسبت به دستورالاعقاب، استعارات و صنایع بدیع کمتری در آن به کار رفته است. در این میان اسلوب نگارش دستورالاعقاب به مراتب متکلف‌تر و ادیبانه‌تر است. لحن انتقاد هر دو رساله تا اندازه‌ای شبیه به هم است و هر دو هرم اجتماعی قدرت جدای از شاه را مورد نقادی قرار داده‌اند. هر دو مؤلف از عدم قانون در جامعه، رواج تملق و چاپلوسی، فساد و رشوه‌خواری سخن رانده‌اند. در رساله شیخ و شوخ بیشتر به مفاهیم اصلاح‌طلبی پرداخته شده در حالی که دستورالاعقاب رساله‌ای انتقادی است که از اغراض شخصی خالی نیست. به هر حال برای بررسی و تحلیل و تبیین عصر قاجاریه این گونه رسائل مفید خواهد بود.

پی نوشت‌ها:

- ۱- نواب طهرانی، میرزامهدی. دستورالاعقاب، به تصحیح و اهتمام سیدعلی آل داود، چاپ اول، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۶.
- ۲- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، خلسه، به کوشش محمود کتیرایی، تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۴۸، ص ۳۱.
- ۳- آوری، پیترو ویلیام، تاریخ معاصر ایران، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: انتشارات عطایی، ۱۳۶۳، ص ۷۷.
- ۴- لسان‌الملک سپهر، محمدتقی، ناسخ‌التواریخ، به اهتمام جمشید کیانفر، چاپ اول، جلد دوم، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۷۷، ص ۶۵۱.
- ۵- سپهر، پیشین، ص ۹۱۷.
- ۶- نواب طهرانی، پیشین، ص ۱۱۸.
- ۷- همان، ص ۸۱.
- ۸- همان (مقدمه)، صص ۶-۳.
- ۹- شیخ و شوخ، به اهتمام احمد مجاهد، چاپ اول، تهران: انتشارات روزنه، ۱۳۷۳.
- ۱۰- همان، ص ۱.
- ۱۱- همان، ص ۵۴.
- ۱۲- همان، ص ۵۵.
- ۱۳- همان، ص ۶۱.
- ۱۴- همان، صص ۵۶-۵۵.
- ۱۵- همان، ص ۳۲.
- ۱۶- همان، ص ۶۹.